

## مسئولیت مدنی اشخاص ثالث در صورت اجرای عقد باطل

صادق امین دهقان، سید محمد حسینی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

### چکیده

در هر کشوری، مبنای ناروایی فعل اشخاص، توسط همان کشور تعیین و بر همان مبنا، اسباب و ارکان مسئولیت مدنی مشخص می‌گردد. در حقوق ایران، مسئولیت مدنی طرف معامله فاسد، به صورت قهری و با اسباب متعدد محقق می‌شود. هر گاه سبب مسئولیت مذکور، تصرف عین مورد معامله معوض باشد، قابض آن به دلیل غیر ماذون بودن بر مبنای تضمین حق مالک، در حکم غاصب قرار گرفته و تحت عنوان ضمان ید مسئول است و مانند سایر اسباب ضمان قهری مذکور در قانون مدنی تعهد وی به جای جبران خسارت واقعی با رد عین یا بدل آن ایفاء می‌گردد. ولی هر گاه عنوان «تصرف غیر مجاز عین متعلق به غیر» محقق نشود، طرف معامله باطل ممکن است با تحقق سایر اسباب ضمان قهری مذکور در قانون مدنی اعم از اتلاف و تسبیب و استیفاء و حتی موارد دیگری از اسباب مذکور به شرط وجود رابطه سببیت و تقصیر مسئول گردد.

طرف معامله باطل ممکن است علاوه بر ضمان ید، به سبب استیفاء، تفویض، تضییع، اضرار و احترام نیز مسئول شناخته شود و در خصوص نحوه جبران خسارت علاوه بر رد عین یا بدل، به جبران خسارت تا میزان واقعی نیز محکوم گردد.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی - عقد باطل - جبران خسارت

## مقدمه

هر گاه بطلان عقد مستند به فعل شخص ثالثی باشد و عقد باطل به خاطر ظاهر آراسته و صحیحی که دارد، اجرا شود و از اجرای آن خساراتی به بار آید، این مساله مطرح می شود چه کسی یا چه کسانی مسئول جبران خسارات مزبور هستند؟ در چه شرایطی؟ و بر چه اساسی؟ در اینجا ما بررسی این مساله را در سه قسمت پی می گیریم، در قسمت اول به مسئولیت شخص فصول در معامله فضولی رد شده می پردازیم، در قسمت دوم مسئولیت مکره (اکراه کننده) و مدلس را در صورت بطلان معامله و اجرای آن مورد بررسی قرار می دهیم و در قسمت سوم؛ به مسئولیت نمایندگان و وکلا به مثال هایی از قبیل دلالی، حق العمل کاری خواهیم پرداخت.

## ۱ - مسئولیت مدنی فصول در صورت رد معامله فضولی و اجرای معامله

در صورتی که معامله فضولی توسط مالک رد شده باشد؛ ولی قبل از رد، اصیل به اجرای معامله فضولی مبادرت ورزیده است، در اینجا بر حسب اینکه معامله فضولی عهدی باشد یا تملیکی مساله را در دو قسمت می توان مورد بررسی قرار داد:

الف: عقد فضولی تملیکی

قبل از ورود به بحث مقدماتا باید بگوییم که عقد تملیکی عقدی است که نتیجه مستقیم آن انتقال ملکیت یا حق عینی جزئی تری است مثل بیع و اجاره، حال اگر چنین عقدی بصورت فضولی منعقد شود، با رد قرارداد از سوی مالک، رابطه نیمه تمام قراردادی به کلی از بین می رود، اگر فصول مال غیر را به اصیل تسلیم کرده باشد، با رد مالک، فصول و اصیل بر اساس قاعده «علی الید ما اخذت حتی تودیه» یا قاعده ضمان ید که تفصیل آن گذشت و به استناد ماده ۳۰۸ و سایر موارد ذی ربط قانون مدنی، در حکم غاصبند و مالک می تواند مال خود را از هر یک که بخواهد مطالبه کند و اگر مال در دست هر یک از فصول و اصیل تلف شود، خواه در اثر قوه قاهره یا به هر علت دیگر، ایشان ضامن بدل یعنی ضامن مثل یا قیمت هستند، خواه عالم باشد خواه جاهل (ماده ۳۱۵ قانون مدنی)

در ماده ۲۵۹ قانون مدنی آمده است: «هر گاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند، متصرف ضامن عین و منافع است.» و ماده ۲۶۱ مقرر می کند که: «در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود، هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد، مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده، ضامن است. اگر چه منافع را استیفا نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.»

مساله قابل توجه در اینجا این است که رابطه میان فصول و اصیل چگونه است؟

در رابطه فصول یا اصیل، علم و جهل قضیه را متفاوت می کند؛

اگر اصیل عالم به فضولی بودن معامله باشد، اصیل تنها برای پس گرفتن ثمن حق مراجعه دارد ولی نسبت به خسارات حق رجوع ندارد، زیرا آگاهانه به ضرر خود اقدام کرده است، حتی برخی گفته اند که اصیل حق مطالبه ثمن را هم ندارد بخصوص در فرض تلف، زیرا وی با آگاهی، فصول را بر ثمن مسلط کرده است و حتی بعضی آن را اباحه تصرف برای فصول دانسته اند. (گرگی، ۱۳۸۱، ۲۳۴)

ولی بنظر می رسد چون در اینجا تسلیط، مجانی نبوده است، لذا نمی توان فصول را بری الذمه دانست. (فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۷) و اگر اصیل جاهل بر فضولی بودن معامله باشد، مغرور محسوب می شود. و بموجب قاعده غرور (المغرور یرجع

الی من غره) می تواند علاوه بر ثمن، خسارات خود را نیز مطالبه کند. (ماده ۲۶۳ قانون مدنی) خسارات یا غرامات اصیل می تواند از جمله موارد ذیل باشد:

۱- تفاوت بین ثمن و بدل

۲- عوض منافع مستوفات و غیر مستوفات در خصوص مراجعه (اسماعیلی، ۱۳۷۷، ۴۱)

البته در مورد منافع مستوفات، عده ای گفته اند اگر حق رجوع را در این مورد بپذیریم، بر خلاف اکل مال بباطل و دارا شدن غیر عادلانه رفتار نموده ایم.

ب: عقد فضولی عهده

عقدی که سبب ایجاد و انتقال و سقوط تعهدی می گردد، عقد عهده نامیده می شود. همانطور که می دانیم تعهد به ضرر یا به نفع شخص ثالث، از مصادیق معاملات فضولی هستند. (بهرامی، ج ۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶)

در اینجا هر گاه شخص ثالث تعهدی را که به ضرر یا نفع او شده نپذیرد و طرف دیگر به خیال اینکه شخص ثالث تعهد یا تعهدات مزبور را خواهد پذیرفت، تعهد خود را اجرا کند و متضرر شود، آیا می تواند از شخص ثالث (فضول) مطالبه خسارت کند؟

بنظر می رسد که چون طرف عقد (اصیل) از فضولی بودن آگاه بوده است، در حقیقت با اجرای تعهد به ضرر خود اقدام نموده و مستحق دریافت خسارت نیست، مگر اینکه فضول با وعده های توخالی و پوشالی و نیرنگ و فریب، او را متقاعد ساخته باشد که بطور قطع شخص ثالث تعهد را خواهد پذیرفت یا اینکه به دروغ به او بگوید که من وکیل شخص ثالث هستم و اختیار دارم که به ضرر او چنین تعهدی را منعقد نمایم که بنظر می رسد در این فرض، از باب غرور می توان به فضول رجوع نمود.

۲- مسئولیت مدنی مکره (اکراه کننده) و مدلس ثالث در صورت اجرای عقد باطل

اکراه، اصطلاحی است در فقه و حقوق به معنای وادار ساختن تهدید آمیز کسی به عملی که در شرایط عادی به انجام دادن آن رضا نداشته است

اکراه در لغت وادار کردن قهری کسی به امری است. (فیومی، ۱۳۴۷ق، ذیل ماده کره) و همین معنی، بدون تصرفی قابل ملاحظه، در اصطلاح فقهی نیز مقصود بوده است. بر اساس تعریف جرجانی، اکراه عبارت از الزام و اجبار انسان به امری است که برپایه طبع یا شرع آن را ناخوش می دارد و با وجود ناخرسندی، برای رفع ضرری شدیدتر، به آن اقدام می کند. (جرجانی، ۱۳۵۷ق، ص ۲۷). مبحث اکراه با تقیه ارتباطی نزدیک دارد و در دایره عام فرهنگ اسلامی ترسیم مرزی میان این دو دشوار می نماید؛ اما اصطلاح تقیه، کمتر به حوزه فروع فقهی راه یافته است.

آنچه در مباحث فقهی و حقوقی، اکراه را از اضطرار متمایز می سازد، در میان بودن تهدید است؛ آنچه در اضطرار انسان را به انجام دادن عملی نامطلوب ملزم می سازد، اوضاع خاصی است که شخص در آن قرار گرفته است، در حالی که در اکراه، انتخاب حتی در این حد برای انسان وجود ندارد و روی آوردن به فعل نامطلوب با تهدید، و به خواست اکراه کننده ای مشخص صورت می پذیرد.

در منابع فقهی، گاه اکراه به دو گونه، اکراه به حق و اکراه به غیر حق تقسیم شده، و اکراه به حق اکراهی دانسته شده است که ظلمی در آن رخ نداده باشد؛ اکراه زوج به پرداخت نفقه زوج از جمله نمونه های چنین اکراهی است. با این حال، باید در نظر داشت که اغلب کاربرد اکراه، به اکراه به غیر حق، یا اکراه ظالمانه منصرف بوده است. در سخن از فروع مربوط به اکراه در متون فقهی، دو بحث شرایط اکراه و آثار اکراه را باید اصلی ترین زمینه های بحث در مذاهب گوناگون اسلامی دانست. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۸۰)

با تحقق شروط اکراه، فرد اکراه شونده تکلیفی جز آن ندارد که با انجام دادن عمل درخواست شده، از خسارات ناشی از امتناع، در امان بماند؛ این بُعد از اکراه بعدی است که بیش از همه در کتاب و سنت مورد تأکید قرار گرفته است. بدین ترتیب، در بررسی حکم تکلیفی، تردیدی نیست که به حکم ثانوی، اگر حکم عمل به مقتضای اکراه، وجوب نباشد، اباحه خواهد بود؛ اما فعل اکراه‌شونده، افزون بر بعد تکلیفی و اخروی، از بعد حقوقی و دنیوی نیز موضوع پاره‌ای از احکام وضعی است که هرگز پاسخ به آن، با یک حکم واحد امکان‌پذیر نبوده است. در واقع بخش مهمی از مباحث مربوط به اکراه، پیرامون احکام وضعی و آثار حقوقی ناشی از عمل اکراه‌آمیز پدید آمده است.

هر گاه شخص ثالث شخصی را اکراه کند که با دیگری معامله ای را منعقد نماید و سپس معامله رد و باطل شود در اینصورت بنظر می‌رسد که بر اساس تسبیب، چنین شخصی را ضامن خسارات ناشی از اجرای عقد باطل دانست. چون اقدام به اکراه خود نوعی ظلم و عدوان محسوب می‌شود. همچنین است، تدلیس و اجبار به معامله از سوی شخص ثالث.

در آثار فقهی، به مسئولیت اکراه‌کننده در صورت بطلان عقد کمتر پرداخته‌اند، ولی در مورد مسئولیت مدنی مدلس، در صورت فسخ معامله، به تفصیل سخن گفته‌اند و با استناد به قاعده غرور، مدلس را مسئول قلمداد نموده‌اند. (السنهوری، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۱۷۴)

اشتباه عیب اراده است و در حقیقت هر گاه تصور نادرست شخص از یک شیء باعث شود که در اراده او تاثیر بگذارد و این اشتباه موثر در عقد باشد، موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد می‌گردد. در قانون مدنی ایران، تدلیس در زمره خیارات آمده و برای فریب خورده حق فسخ قائل شده‌اند. معنای آن این است که تدلیس در زمره عیوب رضا بشمار نمی‌آید و تدلیس طرف مقابل تأثیری در عقد ندارد و فقط به فریب خورده حق فسخ می‌دهد. ولی پاره‌ای از مولفان بدون توجه به تفاوت آشکار تدلیس و اشتباه و مقام و موضع هر کدام در قانون مدنی، تدلیس را در زمره عیوب رضا آورده‌اند و ناچار گشته‌اند که قابلیت فسخ را با عدم نفوذ مرادف شمارند. یکی از نویسندگان چنین می‌گوید: « برای صحت عقد یا معاوضه تنها وجود قصد و رضا کافی نیست بلکه رضا باید صحیح و خالی از عیب باشد» (شایگان، ج ۱، بی تا، ش ۱۶۱ تا ۱۶۴)؛ ایشان اشتباه و تدلیس را در زمره عیوب رضا آورده، در حالی که اگر در زمره عیوب رضا باشد باید موجب عدم نفوذ معامله گردد. و از طرف دیگر، ضمانت اجرای تدلیس، خیار فسخ می‌باشد لذا در اینجا بین این دو اصطکاک ایجاد می‌شود و این سؤال مطرح می‌گردد که بالاخره آیا تدلیس موجب عدم نفوذ است یا موجب قابلیت فسخ؟

عده‌ای دیگر از استادان حقوق گفته‌اند: «تدلیس از مصادیق اشتباه است. این اشتباه ممکن است در اعلام اراده بوده، یا درجهاتی باشد که زیان دیده را مضمم به انعقاد معامله کرده است. نوع اول مانند تدلیس مترجم در اعلام اراده واصله که به زبان خارجی است، و نوع دوم مانند موردی که شخص نابینایی قصد دارد به «الف» پولی بدهد و «ب» خود را به جای «الف» معرفی کرده عقد قرض را واقع می‌سازد.» (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷)

این دسته از حقوق دانان معتقدند که اگر اشتباه، ناشی از تدلیس باشد، رضا را معلول خواهدکرد و اضافه می‌کنند که: «تدلیس و غبن مانند اشتباه و اکراه از عیوب رضاست، قانونگذار قانون مدنی، به تبعیت از فقه دو مورد اول را در عداد خیارات قانون مدنی، یعنی موارد فسخ معامله آورده، برعکس به پیروی از قانون مدنی فرانسه دو مورد اشتباه و اکراه را از مصادیق عیوب رضا و عدم نفوذ عقد دانسته‌اند.» (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷)

و سپس چنین استنباط کرده‌اند که: «شکی نیست که عقدی که در آن خیار یا حق فسخ موجود است، صحیحاً واقع شده، یعنی رضای طرفین آن صحیح و سالم است، برعکس در عقد غیر نافذ، عقد واقع می‌شد ولی حالت متزلزل دارد و خروج از این حالت مستلزم تنفیذ یا اجازه است.» (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷) و به دنبال آن برای رفع این تعارض این دسته از حقوق دانان اشعار می‌دارند که: «حق این بود که دو مورد غبن و تدلیس در عداد دو مورد اشتباه و اکراه ضمن ماده (۱۹۹) ذکر

می شد، تا تضاد یا د شده وجود نداشت». (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷) باید گفت که در حقوق سنتی ما، راه جبران ضرر زیان دیده و متضرر از قرار داد از بین لزوم قرار داد است؛ یعنی بر اساس قاعده لاضرر که حکم ثانوی می باشد حکم اولی که لزوم وجوب وفای به عقد است از بین می رود به عبارت دیگر، مفاد قاعده لاضرر نفی حکم ضرری است. به این معنا که هر حکمی که از طرف شارع مقدس (قانونگذار) تشریح می شود اگر مستلزم ضرر باشد، حکم مزبور با توجه به ضرر به موجب قاعده لاضرر از صفحه تشریح (قانونگذاری) مرفوع می شود، و لزوم به موجب قاعده بر داشته می شود و عقد قابل فسخ می گردد و متضرر می تواند عقد را فسخ کند یا همچنان به معامله پای بند باشد.

هرگاه تدلیس موجب اشتباه مؤثر در عقد باشد، یعنی اشتباه در اوصاف جوهری و اخلاص در علت عمده عقد باشد، ضمانت اجرای آن بطلان است و در شمار عیوب اراده قرار می گیرد؛ ولی خیار تدلیس، وسیله جبران ضرر فریب خورده در جایی است که اشتباه اثر نمی کند و عقد را بی اعتبار نمی سازد.

در بیان مدرک قاعده غرور، فقها به دلیل عقلی که همانا تسبیب در ایجاد ضرر است و بناء عقلا و روایات خاصی در این خصوص آمده و اجماع و فتاوی معتبر استناد نموده اند. در خصوص مفهوم و مفاد قاعده غرور نیز فقها بحثهای مفصلی مطرح نموده اند از جمله اینکه آیا لازم است غار، نسبت به عمل فریبکارانه خود آگاه باشد یا نه؟ در اینجا عده ای معتقدند که در صورت علم، عنوان غار بر شخص فریبکار صدق می کند ولی در صورت جهل عده ای قائل شده اند که اطلاق عنوان غار بر جاهل مشکل و چه بسا ناممکن است زیرا در جایی که طرف مرتکب فریب شده (یعنی کاری کرده که طرف معامله مثلاً در مورد وصف اساسی مورد معامله به اشتباه افتاده است) در اینجا چه بسا او (غار) قصد خدمت و خیر داشته است و لذا عرف عمل او را تغیر و خدعه محسوب نمی کند، اما در مقابل این نظر عده ای گفته اند که قصد عناوین افعال در صدق عنوان بر آن افعال لازم نیست و مثلاً اگر شخصی دیگری را بدون قصد مضروب نماید، باز هم عنوان قصد صادق است و در اینجا هم تغیر عبارتست از ترغیب به فعلی که ضرری بر آن مترتب می شود، هر چند ترغیب کننده نسبت به ترتب ضرر جاهل باشد. (خوئی، ج ۳، ۱۴۲۱ ق، ص ۹۰ به بعد)

البته آنچه در بالا اشاره شد در فرضی است که مغرور هم جاهل باشد و الا اگر خود مغرور به فریب آگاه باشد اصولاً فریب و تغیری رخ نداده است تا بتوان بر اساس آن به قاعده غرور استناد کرد همچنین است در جایی که هر دو نفر (غار و مغرور) نسبت به فریب آگاهی و علم داشته باشد.

در اینجا لازم به تذکر است که طرفی هم که مغرور نشده ولی در اثر بطلان عقد و اجرای آن زیان دیده نیز به استناد تسبیب می تواند به غار رجوع کند.

اما اگر تدلیس شخص ثالث، اراده را معیوب سازد؛ به استناد اشتباه در صورت جمع بودن شرایط (اشتباه در ماهیت عقد و یا اشتباه در اوصاف اساسی مورد معامله) در فرضی که طرف عقد، از تدلیس آگاهی داشته یا قانوناً لازم بوده که اطلاع داشته باشد عقد باطل می شود. اما در فرضی که طرف عقد از تدلیس شخص ثالث آگاهی نداشته یا نمی توانسته اطلاع داشته باشد، در صورتی عقد باطل می شود که طرف عقد یا ثابت کند با طرف دیگر قرارداد در اشتباه مشترک بوده (یعنی هر دو مرتکب اشتباه شده اند) در غیر اینصورت وی حق ابطال معامله را نخواهد داشت نه به استناد تدلیس و نه به استناد اشتباه، و این حکم عادلانه است زیرا اگر عقد را قابل ابطال بدانیم، طرف دیگر عقد که از تدلیس آگاهی نداشته و دارای حسن نیت هم بوده است، حق مطالبه جبران خسارت خواهد داشت و بهترین جبران خسارت این است که عقد صحیح باقی بماند، در حقیقت در اینجا بقای عقد به عنوان جبران خسارت در نظر گرفته شده است و به عبارتی عقد بر اراده حقیقی طرفین مبتنی نیست. سوالی که باقی می ماند این است که شخص فریب خورده، اگر بر اثر این تدلیس زیان دیده باشد چه باید بکند؟ بنظر می رسد که بر اساس قواعد مسئولیت مبتنی بر تقصیر می تواند به مدلس رجوع نماید.

### ۳ - مسئولیت مدنی نماینده و وکیل در صورت اجرای عقد باطل

اگر نماینده و یا وکیل در حدود اذن موکل خود حرکت نکند یعنی معاملاتی انجام دهد که از حدود اختیارات او خارج است، عمل او فضولی محسوب می شود و در صورتی که معامله مزبور باطل شود، بر اساس آنچه در خصوص مسئولیت فضول بیان شد مسئول جبران خسارات موکل خود می باشد.

در مورد مسئولیت نماینده، قانون تجارت مقررات خاصی دارد که در بیشتر موارد با اصول کلی مدنی هماهنگ است که ذیلاً بدانها می پردازیم:

#### الف - مسئولیت دلال در صورت بطلان عقد و اجرای آن

ماده ۳۳۷ قانون تجارت مقرر می دارد: « دلال باید در نهایت صحت و از روی صداقت طرفین معامله را از جزئیات راجعه به معامله مطلع سازد ولو اینکه دلالی را فقط برای یکی از طرفین بکند. دلال در مقابل هر یک از طرفین مسئول تقلب و تقصیرات خود می باشد. »

بنابراین هر گاه بر اثر اطلاعات غلط یا ناکافی دلالی، یکی از طرفین در وصف اساسی صحت معامله، دچار اشتباه شود و معامله باطل شود، مطابق ماده ۳۳۷ ق. ت. دلال مسئول جبران خسارات ناشی از بطلان قرارداد و اجرای آن خواهد بود.

همینطور دلال بموجب ماده ۳۴۶ اگر در معامله نفعی دارد، باید این مطلب را به طرف دیگر اطلاع دهد و الا مسئول خسارات وارده بوده و بعلاوه به پانصد تا سه هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. بنابراین اگر دلال در معامله نفعی داشته باشد و بخاطر آن نفع مرتکب تدلیس شود و این تدلیس به گونه ای باشد که منجر به بطلان عقد شود، وی علاوه بر مسئولیت مدنی در مقابل زیان دیده، مطابق ماده ۳۴۶ ق. ت. مسئولیت کیفری هم خواهد داشت.

#### ب - مسئولیت حق العملکار در صورت بطلان معامله و اجرای آن

حق العملکار مطابق قانون تجارت وکیل و امین آمر محسوب می شود و اگر در معامله بدون سوء نیت قصور کند و در نتیجه قصور او معامله ای باطل شود، حق العملکار مسئول جبران خسارت آمر می باشد. (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۷)

ماده ۳۴۶ قانون تجارت مقرر داشته است: « اگر حق العملکار، تقصیر کرده باشد، باید از عهده کلیه خساراتی نیز که از عدم رعایت دستور آمر ناشی شده بر آید. »

بنابراین در این مورد دلال مسئول کلیه خساراتی است که به مالک می شود اعم از اینکه آن خسارات تلف مبیع باشند یا زیان منافع و غیره

#### ج - مسئولیت مدیران شرکتهای در صورت بطلان شرکت

گاه بطلان شرکت مستند به شرکاء و گاه افراد دیگری است، اگر بطلان شرکت مستند به شرکاء باشد، تعیین اشخاص مسئول بطلان شرکت و میزان خسارت، تابع قواعد عام حقوق مدنی خواهد بود، بنابراین مدعی ورود خسارت باید ضمن اثبات وجود خسارت رابطه علیت میان خسارات وارد شده و خطای شریک را مطابق مقررات راجع به مسئولیت مدنی به اثبات برساند. (اسکینی، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)

اما گاه در قانون تجارت علاوه بر شرکاء اشخاص دیگری موجب شرکت می شوند که در مورد آنها هم باید طبق قواعد عام مسئولیت مدنی، حکم کرد، لکن برخی مواقع قانون برای افرادی مسئولیت خاص پیش بینی نموده، از جمله در ماده ۱۰۱ قانون تجارت،

هیات نظار و مدیرانی که در حین حدوث بطلان شرکت با مسئولیت محدود یا بلافاصله پس از آن سر کار بوده و انجام وظیفه نکرده اند، مسئولیت تضامنی در نظر گرفته است. (اسکینی، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰)

#### نتیجه

عقد باطل عقدی است که فاقد یکی از ارکان اساسی صحت معامله بوده و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نباشد و نتوان آن را با تنفیذ بعدی قدرت و اعتبار بخشید مانند معامله صغیر غیر ممیز یا مجنون؛ اگر چه بطلان اولین ضمانت اجرا و نتیجه چنین عقدی است ولی همیشه بهترین راه حل در این موارد نیست و لذا قانونگذار راههای دیگری از جمله جبران خسارت، امکان فسخ و ... را برای جبران خسارت که بتواند منافع جامعه و استحکام معاملات را بهتر تامین نماید، پیش بینی نموده است. در حقوق بعضی از کشورها، عقد باطل اصطلاحی است که بر آن دسته از اعمال حقوقی مغایر با قانون دلالت دارد بدون اینکه دارای هیچگونه اثر و اعتبار قانونی باشد، خواه آن عمل از آغاز غیر قانونی بوده یعنی بطلانش ذاتی بوده یا به علت امری عارضی اعتبار خود از دست دهد

در مورد مسئولیت اشخاص ثالث مثل حق دلال و العملکار باید گفت اگر ایشان در معامله بدون سوء نیت قصور کند و در نتیجه قصور او معامله ای باطل شود، حق العملکار مسئول جبران خسارت امر می باشد. همچنین هر گاه بر اثر اطلاعات غلط یا ناکافی دلالی، یکی از طرفین در وصف اساسی صحت معامله، دچار اشتباه شود و معامله باطل شود، مطابق ماده ۳۳۷ ق. ت. دلال مسئول جبران خسارت ناشی از بطلان قرارداد و اجرای آن خواهد بود.

#### فهرست منابع

- ۱- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸) حقوق تجارت، شرکتهای تجاری، انتشارات سمت
- ۲- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۷) نظریه خسارت، انتشارات امیر کبیر
- ۳- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۵) حقوق تعهدات، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۴- ابوالسعود، رمضان (۱۹۹۶) مبادئ الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی - مطبعه الجامعیه
- ۵- آل بحر العلوم، محمد (۱۳۶۵) بلغه الفقیه، مکتبه الصادق، تهران، ناصر خسرو
- ۶- بهرامی، حمید (۱۳۸۸) کلیات عقود و قراردادهای مدنی جلد ۳، نشر میزان
- ۷- جرجانی، علی (۱۳۵۷ق) التعریفات، قاهره، نشر دارالترتات العربی
- ۸- حسنی، هاشم (۱۹۹۶) نظریه العقد فی الفقه الجعفری، دارالتعارف للمطبوعات
- ۹- خلیلی، نایب علی (۱۳۸۴) مسئولیت مدنی طرف معامله فاسد، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس
- ۱۰- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق) مصباح الفقاهه، ج ۳، انتشارات دار العلم
- ۱۱- خمینی، روح الله (۱۳۷۳) کتاب البیع، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- ۱۲- زحیلی، وهبه (۲۰۰۴) نظریه الضمان و احکام المسئولیه المدنیه و الجنائیه فی الفقه الاسلامی دراسه مقارنه، دار الفکر
- ۱۳- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵) حقوق تجارت، ج ۴، نشر دادگستر
- ۱۴- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۴) دوره حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه قم

- ۱۵ - سنهوری ، عبدالرزاق احمد ( ۱۴۳۲ ) الوسيط فی شرح القانون المدنی الجديد ، نظريه الالتزام بوجه عام ، مصادر الالتزام ، ج ۱ ، دارالاحيا التراث العربی
- ۱۶ - سنهوری ، عبدالرزاق ( ۱۹۹۸ ) مصادر الحق فی الفقه الاسلامی ، دراسه مقارنه بالفقه الغربی الطبعة الثانيه ، منشورات الحلبي
- ۱۷ - شوقي ، محمد عبدالرحمن احمد ( ۱۹۹۴ ) اجاره العقد القابل للابطال ، المطبعة العربيه الحديثه
- ۱۸ - شهيد ثانی ، زين الدين بن علي العاملي ( ۱۴۱۷ ق ) مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام ، الجزء الثاني مؤسسه المعارف الاسلاميه
- ۱۹ - شايگان ، سيد علي ، حقوق مدنی ايران ، ج ۱ ، تهران ، بی نا ، بی تا
- ۲۰ - فيض كاشانی ، محسن ( ۱۳۸۱ ) مفاتيح الشرايع ، تحقيق سيد مهدي رجائي ، جلد سوم
- ۲۱ - فيومي ، احمد ( ۱۳۴۷ ق ) المصباح المنير ، قاهره ، نشر دارالتراث العربی
- ۲۲ - قانون مدنی و قانون مسئوليت مدنی ( ۱۳۹۳ ) ، انتشارات دراک
- ۲۳ - قانون تجارت ( ۱۳۹۰ ) ، انتشارات دور اندیشان
- ۲۴ - گرجی ، ابوالقاسم ( ۱۳۸۷ ) مبانی حقوق اسلامی ، انتشارات مجد
- ۲۵ - مصطفوی ، محمد کاظم ( ۱۴۲۶ ق ) القواعد الفقهييه ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم